

عنوان مقاله:

خوانش زیبایی- جامعه شناختی داستان روز اسب ریزی از بیژن نجدی

محل انتشار:

فصلنامه رخسار زبان، دوره 1، شماره 1 (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 1

نویسندگان:

فاطمه تسلیمی - کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

حماد حسین زاده دیلمی - کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

خلاصه مقاله:

جامعه شناسان ادبیات کمتر به اندیشه های زیبایی شناختی و فرمالیستی در آثار ادبی توجه می کردند. اما برشت، آدورنو، هورکهایمر، بنیامین و مارکوزه به روش های فرمالیستی روی آوردند. آنان میانفرمالیسم و مارکسیسم آشتی برقرار کردند. مارکسیسم در محتواهای اجتماعی و برون ارجاعی اصرار می ورزید و فرمالیسم در شکل های ادبی و خود ارجاع پافشاری می کرد. اما جامعه شناسان ادبی یاد شده این مرز بندی ها را از میان برداشتند و بر این باور بودند که داستان نویس نباید مستقیماً به جامعه‌نگرد. در این صورت هم خود متن خواندن بیشتر میشود و هم مشکلات اجتماعی بهتر به نمایش کشیده می شوند. مارکوزه در آثار اولیه به جنبه های محتوایی گرایش داشت اما در آثار بعدی به فرم و زیبایی شناسی نیز اهمیت داد. خلاصه سخن او در این آثار این است که انسان باید از کار طاقت فرسا، ستم‌دیدی، تک ساحتی بودن و نیازهای دروغین مادی آزاد شود تا به نیازهای واقعی چون عشق و آزادی دست یابد. این محتوا و درونمایه باید هنرمندانه و با استعاره ها، نمادها و زاویه دیدهای غریب ارائه گردد تا از عوامانه بودنش هر چه بیشتر فاصله گیرد. داستان روز اسب ریزی از بیژن نجدی ما را به اسارات یک اسب و نیز عادت او به بندگاری یعنی تک ساحتی شدن و از دست دادن هویت اصلیش آگاه می کند. این آگاهی مستقیم و ساده انگارانه نیست بلکه هنری و فرمالیستی است. هدف مقاله معرفی جامعه شناختی مبتنی بر فرمالیسم است که به روش توصیفی تحلیلی انجام می گیرد. این مقاله به بررسی داستان روز اسب ریزی از مجموعه داستان یوز پلنگانی که با من دویده اند بر پایه نظریات جامعه شناختی و زیبایی شناختی به ویژه از دیدگاه مارکوزه می پردازد.

کلمات کلیدی:

داستان روز اسب ریزی، انسان تک ساحتی، مکتب فرانکفورت، زیبایی شناسی، خود ارجاعی، برون ارجاعی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/994586>

